



رهبر انقلاب در دیدار رؤسای دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی با انتقاد از خودکم بینی شبه‌روشنفکرهای داخلی:

خودشان حقیرند نه ملت

صفحه ۲

تکلیف Khamenei.ir

تیتراهای امروز

با امضای اواما برای یک‌سال آینده صورت گرفت

تمدید وضعیت اضطراری



صفحه ۲

چرا بانک مرکزی تمایلی به کاهش نرخ ارز ندارد؟

گرانی دلار به نفع دولت است!

صفحه ۱۶

توهین عوامل انتظامی به رسانه‌های منتقد

صفحه ۲

رسایی نامه انحلال «هیأت رسیدگی به تخلفات اداری نهاد ریاست جمهوری» را منتشر کرد

سند بی‌اعتباری دادگاه پاستور

صفحه ۲

روزنه

هیأت منصفه تاریخ

و قاموس مخالف کوبی دولتی‌ها

سعيد ملکی

«فیلیپ پتن» یا مارشال پتن، ژنرال فرانسوی بود که به واسطه خدماتش در جنگ نخست جهانی به یکی از قهرمانان ملی کشورش تبدیل شد؛ قهرمانی که سرنوشت، تقدیر و تصویری دیگر از وی برای فرانسوی‌ها رقم زد و چند دهه بعد یعنی در جنگ دوم جهانی با قبول ریاست «دولت ویشی» به‌عنوان حکومت دست‌نشانده آلمان‌ها در فرانسه اشغالی، خیانتکار به کشور لقب گرفت. مارشال پتن که هدف خود از تصدی ریاست دولت ویشی را جلوگیری از ویرانی بیشتر کشورش به دست نازی‌ها عنوان و اقدام خود را عین وطن‌پرستی عنوان کرده بود در نهایت به جرم خیانت به فرانسه به اعدام و سپس با یک درجه تخفیف به حبس ابد محکوم شد.

پژوهندگان تاریخی و تحلیلگران سیاسی نظرات گوناگونی رادر باره این شخصیت فرانسوی ارائه کرده‌اند و برخی حتی با توجه به ناتوانی قوای فرانسه در برابر ماشین جنگی آلمان تصمیم وی برای همکاری هر چه بیشتر با اشغالگران با هدف کاهش صدمات و خسارات جنگی را نوعی وطن‌دوستی قلمداد کرده‌اند اما آنچه مشخص است اکثر اعضای هیأت منصفه تاریخ، مارشال پتن فرانسوی را محکوم می‌نمایند.

در مقایسه با چنین شخصیت‌هایی، هستند چهره‌هایی که در کتاب‌های درس تاریخ نسل‌های بعدی سیمای یک قهرمان را می‌یابند مانند «جوزپه گاریبالدی» رهبر جنبش استقلال ایتالیا، «پاتریس لومومبا» هبر استقلال کنگو... و برخی دیگر که سیمایی خاکستری از خود به یادگار گذاشته‌اند مانند «میخائیل گورباچف» آخرین رهبر اتحاد جماهیر شوروی یا «نادر شاه افشار» پادشاه شجاع اما خشن تاریخ ایران. از پتن فرانسوی گرفته تا نادرشاه وطنی همه از جمله چهره‌هایی بوده‌اند که در نهایت هیأت منصفه تاریخ در برابر آنان صف بسته و ویژگی‌ای چون وطن‌دوستی را به‌عنوان یکی از مهم‌ترین شاخص‌های کارنامه عملی و نظری آنان محک زده و آرای بی‌اکثریت، قوت و نسبت‌های متفاوت صادر کرده است. رای دادگاه تاریخ البته برای کسانی که بی‌محابا و در بسیاری موارد گمنام و برکنار از نام چهره‌های یادشده جان خود را نثار وطن‌دوستی و دفاع از آن ساخته‌اند همواره مطلق بوده است.

ادامه در صفحه ۵

در حال و هوای اشعار عباس باقری

نام شهیدان را از تابلوی تجار تخانهات بردار!

در کوچه آفتاب

حسین قرایی: زابل شهری

است که عباس باقری، شاعر و پژوهشگر هم‌روزگار ما شیفته آن است. موقعیت‌ها و منصب‌های زیادی هم به این شاعر دغدغه‌مند در پایتخت و جاهای دیگر پیشنهاد شده که وی نپذیرفته است. تکاپوی باقری برای ارتقای فرهنگ این سرزمین تکاپویی ستودنی است. توجه‌او به شعر و تئاتر و نمایش و هنرهای دیگر، او را مأمونی برای خیلی از هنرمندان این خطه قرار داده است تا در سایه‌سار محبت او به رشد فرهنگ انقلاب اسلامی توجه بیشتر داشته باشند. علاوه بر این، با توجه به توانمندی مدیریتی باقری، او در ورزش باستانی نیز نامی شناخته شده محسوب می‌شود.

۳ سال پیش همراه تعدادی از شاعران به شهر زابل سفر کردیم و او برای بی‌آبی «هلمون» جشنواره شعرى ترتیب داده بود. جشنواره در نهایت سادگی و بی‌آلایشی برگزار شد. چند شب شعرخوانی بود و ما شعرهای محمدباقر کلاهی‌اهری، محمدرضا سهرابی‌نژاد، خدابخش صفالد و... راجع به هلمون را در این شب‌های شعر شنیدیم. باقری توانسته بود با مهارت خاصی که نامش صداقت است خیل و سیل شاعران معاصر را به آن دیار گسیل دهد. طی چندین سالی که این جشنواره برگزار می‌شود او پای شاعران ارجمندی را به آن دیار باز کرده؛ کیومرث عباسی‌قصری، حسین اسرافیلی، سیدعلی موسوی‌گرمارودی، علیرضا قزو و... نمونه‌هایی از شاعرانی بودند که سالیان سال در محضر مردم میهمان‌دوست «زابل» شعرخوانی داشتند و به گفته عباس باقری مورد استقبال مردم قرار گرفتند.

جوشیدن با مردم و اعتقاد به هنر مردمی - انقلابی از عباس باقری چهره‌ای موجه و مورد اعتماد در بین اهالی زابل ساخته است. طی چند روزی که در زابل به گشت و گذار مشغول بودیم طیف‌های مختلف فکری - فرهنگی، باقری را روی سر می‌گذاشتند.

باقری همه امکانات فرهنگی شهر را برای شعر، بسجج کرده بود. دانشگاه زابل، فرهنگ و ارشاد زابل، فرمانداری، شهرداری و نهادهای دیگر را برای خدمت به شعر سامان داده بود.

عنایت ویژه باقری به جوانان شاعر و شاعران خلاق جوان از آنها شاعرانی قابل اعتنا ساخته است. برگزاری گعده‌ها و کانون‌های ادبی در شهرستان زابل و سرکشی باقری به روستاهای مرزی کشور جهت ارتقای منویات فرهنگی - انقلابی، او را به جهادگری فرهنگی تبدیل کرده است و ای کاش باقری‌ها در شهرهای دیگر هم علمدار شعر بودند تا شکوه فرهنگ و شکوه شعر بیشتر به چشم می‌آمد.

ادامه در صفحه ۵

نگاه

«ما مدیون چکمه‌های رضاشاهیم. من معتقدم تاریخ بهترین تعیین‌کننده است به شرطی که تحریف نشود؛ به نظر من رضاشاه خدمات زیادی به ایران کرد. من معتقدم ایران مدیون ۲ نفر است؛ یکی شمشیر آغامحمدخان و دیگری چکمه رضاخان. هر چند در دوران رضاشاه فضای بسته و دیکتاتوری حاکم بود ولی همین رضاخان توانست یکپارچگی را در ایران حفظ کند و تمامیت ارضی را حفظ کند و خدمات عمرانی زیادی را برای ما به ارغان بیاورد.»^(۱) «من کشور اسرائیل را به رسمیت می‌شناسم، چراکه سازمان ملل آن را به رسمیت شناخته است.»^(۲) «بنده به‌عنوان یک ایرانی مسلمان نمی‌دانم چرا باید از شعار نه غزه و نه لبنان اعلام برائت کنم؟»^(۳) «ای کاش یساد می‌گرفتم از مرگ انسان‌ها پهر برداری سیاسی نمی‌کردیم.»^(۴) و...

اینها گوشه‌ای از اظهارنظرها و گفته‌هایی است که در نگاه اول به سخنان نوسلطنت‌طلبان یا اپوزیسیون خارج‌نشین می‌ماند اما گوینده آن کسی نیست جز «صادق زیباکلام» استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران که بسیاری از عوام او را از مصاحبه‌های مکرر بارشانه‌های بیگانه یا صفحه‌های روزنامه‌ها، مجلات و خبرگزاری‌های داخلی با آن «بندیلک‌ها» می‌همیشگی^(۱) می‌شناسند. البته این همان توصیفی در تصویر خوشایندی است که وی سال‌ها تلاش کرده بر خاطر همگان بنشاند. تلاش شده این تصویر برای خواص در پس‌زمینه قرار گیرد و فوکوس روی چهره آکادمیکی باشد که مثل همه شهروندان، مترو سوار می‌شود و خیلی وقت‌ها لباس‌های چروک می‌پوشد اما نماد یک روشنفکر واقعی است؛ روشنفکری که هر چند بسیار متعصب است اما حاضر است با هر کس متضاد او فکر می‌کند وارد پروسه دست به یقه کلامی شود و به‌زعم خود در مناظره او را ضربه فنی کند.

زیباکلام عادت ندارد در جواب خبرنگاری که برای مصاحبه به گوشی او زنگ می‌زند یا در اتاقش را برای گفت‌وگوی چهره‌به‌چهره می‌کوبد نه بگوید حتی اگر واقعا تخصص یا اطلاعی درباره موضوع مصاحبه نداشته باشد و اصولا فرقی نمی‌کند موضوع بحث «چالش‌های جامعه مدنی در ایران» باشد یا «ضرورت‌های اصلاح خط تولید دست‌گاه‌های پنوماتیک در فضای پساتحریم» یا حتی «تاثیر ریزگردهای خوزستان بر زیست دوگانه حشرات بومی»، مهم این است که اسم و عکس وی در مجلات و روزنامه‌ها و سایت‌ها آذین رسانه باشد. گفته می‌شود دکتر پرونده‌ای قطور و آرشویی کامل از مصاحبه‌ها و یادداشت‌هایش برای جراید

زیباکلام؛ از گونه‌شناسی تا تبارشناسی

فرزاد اعتمادی

سیاسی و بی‌توجهی به تحلیل‌های فنی چگونگی بروز فاجعه، به دنبال فرار از زیر بار مسؤلیت، فرافکنی و مقصر جلوه دادن دیگران بویژه تهران هستند

صرف نظر از گونه‌شناسی وی و مهم‌تر از آن، «تبارشناسی زیباکلام» است. از این منظر زیباکلام یک فرد به شمار نمی‌آید زیرا وی نماینده یک جریان است؛ جریانی که از دهه‌ها پیش حتی قبل از انقلاب مشروطه وجود داشت، پس از آن نضج گرفت و تا به امروز هم ادامه دارد.

این تبار را می‌توان با عنوانی چون «منورالفکری لیبرال‌ماپانه»، «خودبدانگاری بیگانه‌پرستانه» و «دانم‌النقادی ساختار شکنانه» نامگذاری کرد. یکی از ویژگی‌های این جریان را می‌توان پشت‌پا زدن و دست‌کم نادیده انگاشتن سرمایه‌های بومی و توجه به ارزش‌ها و هنجارهای غربی در بسیاری از شؤون سیاسی، اقتصادی و حتی اجتماعی - فرهنگی دید.

به این شکل است که حاکمی چون «رضا الاشتی» به عنوان مجری نوسازی غربی در ایران، مهر تایید و اعتباری بر این تبار زدند. «شعار کلام»^(۱) نامیده می‌شود. در این زمینه افکار خودبزرگبینی نیز شایع است، مثلا ممکن است فرد خود را لیدر یا اندیشمندی جهت راهنمایی مسؤولان کشور بداند. گاهی فرد دچار هذیان گزنده و آسیب می‌شود و فکر می‌کند دیگران به دلیل اهمیتش قصد توطئه علیه او را دارند.

ادامه در صفحه ۵

مختلف در دست دارد و به این مجموعه بریده روزنامه‌ها و پرینت صفحات سایت‌های خبری، به چشم سرمایه‌های گرانتسنگ می‌نگرد. به باور بسیاری از همکاران و نزدیکان وی، ژورنالگری‌اش تا حدی است که می‌توان او را به «قیانوسی با عمق ۰/۵ سانتیمتر» تشبیه کرد.^(۲)

تحلیل شخصیت زیباکلام را می‌توان از زوایای مختلف مورد ارزیابی و تدقیق قرار داد. «گونه‌شناسی روانی وی» تنها یکی از این زوایاست. به باور برخی متخصصان این رفتار زیباکلام را که در مناظره‌ها بسیار مایل است با تحقیر افکار و عقاید می‌شناسم، چراکه سازمان ملل آن را به رسمیت شناخته است.»^(۳) «بنده به‌عنوان یک ایرانی مسلمان نمی‌دانم چرا باید از شعار نه غزه و نه لبنان اعلام برائت کنم؟»^(۴) یا به عبارتی «خودشیفتگی» دانست بویژه اینکه میل ایشان به دیده شدن و همیشه مطرح بودن، پایان‌پذیر نمی‌نماید.

البته گونه‌شناسی استاد(د) از این زاویه محل اختلاف است، زیرا برخی دیگر از متخصصان به پیشرفت شقی از «مانیا»^(۵) یا به اصطلاح «شیدایی» در ایشان اعتقاد دارند. درباره نشانه‌های مانیا باید گفت کوچک‌ترین مخالفت و مساله‌ای که باب میل فرد نباشد، باعث عصبانیت و پرخاشگری وی می‌شود. فرد حرف شده و زیاد و سریع صحبت می‌کند که نشان‌دهنده سرعت بالای تفکر است که «شعار کلام»^(۶) نامیده می‌شود. در این زمینه افکار خودبزرگبینی نیز شایع است، مثلا ممکن است فرد خود را لیدر یا اندیشمندی جهت راهنمایی مسؤولان کشور بداند. گاهی فرد دچار هذیان گزنده و آسیب می‌شود و فکر می‌کند دیگران به دلیل اهمیتش قصد توطئه علیه او را دارند.

ادامه در صفحه ۵